

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن - المان

لبخندِ ملیح

چرا؟ ظالم، من بیچاره را، چشمِ نظر کردی
به آه و ناله ها همدم، روادردِ کمر کردی
گهی از درد می سوزم، گهی در آتش و آبم
گهی بر عشق می نازم، که اندر دل اثر کردی
ز لبخندِ ملیحت، فرقِ روز و شب نمی دانم
چرا؟ دامنِ طبعم را، پر از لعل و گهر کردی
بیادِ وصل می خوابم، که باشم خدمتِ چندی
ولی کابوسِ خوابم را، ز بیداری بتر کردی
گهی تشویق، بر اشعارِ نابِ بزمی ام داری
گهی دشنامِ بد داده، غرورم در خطر کردی
به تبخالِ لبِ نازم، هم از بالا، هم از پایان
نصیحت های مستانه، چنینم مختصر کردی
«کمر دردی نصیبت شد، ز تند و تیزِ عشقی ها

دعای عاشقت نگرفته خود را در بدر کردی

بیا و توبه کن دیگر ، مگو شعری به غیر از من

مبادا خامه را جولان ، به میدان دگر کردی»

چنینم گفته می خندی ، که در پایت دهم جان را

اطاعت میکنم حتی ، کبابم گر جگر کردی

امیدی دارم از طبیعت ، عنایت پاسخی فرما

به نظمی ، یا به نثری یا ، به دشنام و حجر کردی

هر آنچه دوست میداری ، بده دستور ، من راضی

سرم را گر جدا از تن ، به همراه تیر کردی

قسم بر موی شیرنگت ، به تار زلف پر چنگت

به آهنگ لب تنگت ، مرابی پا و سر کردی

به شهر دل سفر کردم ، حکایت از تو سر کردم

نه پروا ، خیر و شر کردم ، اسیرم بی خبر کردی

کنونم عاشق زارت ، به نقد جان خریدارت

که با بوسی ز رخسارت ، علاجم ساده تر کردی

مرا مهمان خود یکشب ، نما بر خوان خود یکشب

ز نخل جان خود یکشب ، به دستانم ثمر کردی

ز بهر عزت مهمان ، دمی آن پیکر لرزان

به آغوشم نما عریان ، که تا شام سحر کردی

و «نعمت» بالبان خود ، گهی هم بازبان خود

چو قندی در دهان خود ، مکد تا بر حذر کردی